

پاراگراف اول

پاراگراف اول: کارلوی واری ۶۰؛ «شورش بندگان علیه امامان و مرلین مونرو در تهران»

محمد ضرغامی

۳ دقیقه پیش



حسین کشاورز و مریم عطایی، نادر ساعی‌ور

هرچه صدای سینمای رسمی و مجوزدار ایران در جشنواره‌های جهانی کم‌رنگ‌تر می‌شود، فیلم‌سازان زیرزمینی و مستقل جای پررنگ‌تری پیدا می‌کنند؛ همان سینمای «یواشکی» که عبدالرضا کاهانی در «پاراگراف اول» از آن نام برد.

هم‌زمان، فیلم‌سازان ایرانی خارج از کشور نیز حضورشان پررنگ‌تر شده است. در شصتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کارلووی واری، نادر ساعی‌ور با فیلم «حجامت»، محصول آلمان، در بخش رقابتی حضور داشت؛ فیلم‌سازی که پس از سه‌گانه زیرزمینی «شاهد»، «نامو» و «بی‌پایان» درباره نسبت ساختار امنیتی جمهوری اسلامی و شهروندان، این بار باورهای مذهبی را به چالش کشیده است.

از سوی دیگر، مریم عطایی و حسین کشاورز، زوج فیلم‌ساز ایرانی ساکن آمریکا، پس از موفقیت «عرق سگی»، این بار با «خانه دوست اینجاست»، فیلمی داستانی که ساختاری مستند، تجربه‌گرایانه و زیرزمینی

دارد، در بخش نمایش‌های ویژه جشنواره کارلووی واری حضور داشتند؛ فیلمی تحسین‌شده که در فاصله دو جنگ ویرانگر و یک اعتراض مرگبار ساخته شده است.

این فیلم‌سازان در جریان حضورشان در کارلووی واری در برنامه رادیویی «پاراگراف اول» داستان‌های خود را از تولید فیلم‌هایشان گفته‌اند.



↓ لینک مستقیم ✓

↗ بازکردن در پنجره جدید

«شورش بندگان در برابر امامان»

نادر ساعی‌ور فیلم تازه‌اش را محصول تجربه مهاجرت، سینمای دیاسپورا (جوامع دور از وطن) و دغدغه‌های شخصی‌اش می‌داند.

به‌گفته او، مهاجرت به برلین فرصتی ایجاد کرد تا به پرسش‌هایی بازگردد که سال‌ها در پی زندگی در جامعه‌ای مذهبی و استبدادزده در ذهنش شکل گرفته بود؛ پرسش‌هایی درباره «خدا، ایمان و اختیار».

این رابطه سه‌گانه، به بیان کارگردان فیلم «حجامت»، زندگی را در برابر تفکر انتقادی و پرسشگر می‌نشانند. او می‌گوید: «یعنی یا باید بنده باشی یا امام باشی و چون ما به امامان کمتری احتیاج داریم، ۹۹ درصد ما بنده‌ایم و تعداد انگشت‌شماری امام هستند.»

نادر ساعی‌ور می‌گوید پرداختن به موضوع هم‌جنس‌گرایی میان مسلمانان، راهی بوده تا بحثی بزرگ‌تر درباره دین و هویت را با ایجاد «انفجاری کوچک» در دل «دیواره بتنی دین» مطرح کند.

علیه ظلم‌پذیری؛ زیست مذهبی

به‌گفته کارگردان فیلم «حجامت»، این فیلم به نوعی بر زیست مذهبی متمرکز است تا نشان دهد زندگی مذهبی چگونه از انسان هویتی دوگانه می‌سازد.

او می‌گوید: «فکر کردم ما ۹۰ میلیون هم‌جنس‌گرا در ایران هستیم که مانند آن‌ها زندگی دوگانه‌ای را تجربه می‌کنیم.»

نادر ساعی‌ور که اکنون فیلم‌سازی در خارج از مرزهای ایران و پرداختن به دغدغه‌های شخصی‌اش را در اولویت قرار داده، می‌گوید: «حتی اگر بخواهم درباره ایران فیلم بسازم، می‌خواهم بیشتر روی سنت غلط ظلم‌پذیری کار کنم تا مسائل روز اجتماعی. ما دقیقاً باید به این سنت حمله کنیم، چون وقتی شما ظلم را نپذیرید، ظالم به وجود نمی‌آید.»

آقای ساعی‌ور که در نگارش فیلم‌نامه آخرین اثر تحسین‌شده جعفر پناهی، «یک تصادف ساده»، نقش داشته، درباره سپردن تدوین تازه‌ترین ساخته خود به جعفر پناهی می‌گوید: «آقای پناهی دلبستگی عمیقی به ایران دارد و خیلی سخت از ایران برای سفر خارج می‌شود. وقتی او برای حضور فیلمش در جشنواره کن

و سپس کارزار آماده‌سازی فیلم برای اسکار به خارج از ایران آمد، فرصتی کم‌سابقه برای همکاری مشترک و تدوین «حجامت» در برلین دست داد.»



«مرلین مونرو در تهران»

«خانه دوست اینجاست» را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد؛ «مرلین مونرو در تهران» یا بازتاب کنش و واکنش طبقه‌ای از جوانان ایرانی که از دهه ۸۰ به این سو ظهور کرده‌اند. مریم عطایی می‌گوید برای نزدیک شدن به این جهان، او و همسرش، حسین کشاورز، در بهار و تابستان سال گذشته زمان زیادی را با این گروه از جوانان گذرانده‌اند.

به گفته او، خیابان ایرانشهر، کافه‌های آن منطقه و جوانانی که در آنجا رفت‌وآمد دارند، بخش مهمی از تجربه آن‌ها بوده است.

مریم عطایی می‌گوید این طبقه اجتماعی در سینمای ایران بسیار کم دیده شده است؛ نسلی که هم درگیر محدودیت‌هاست و هم راه‌های خودش را برای ساختن یک زندگی پیدا کرده است.

واقعیت تهران امروز زیر سایه جنگ

خانم عطایی شبی را پیش از آغاز جنگ ۱۲روزه به یاد می‌آورد که هم‌زمان با انتشار خبرهایی درباره احتمال حمله اسرائیل به ایران، به تماشای یک نمایش زیرزمینی رفته بودند. نمایش ساعت ۱۱:۳۰ شب آغاز شد و او با خود فکر کرد همه کسانی که در سالن نشسته‌اند، با وجود احتمال وقوع اتفاقی خطرناک، همچنان آمده‌اند تا تئاتر ببینند.

او می‌گوید: «پس از پایان اجرا، تماشاگران بیرون آمدند، سیگار کشیدند، درباره کار حرف زدند و بعد پیاده به سمت خیابان ایرانشهر رفتند.»

حسین کشاورز با تأکید بر زیرزمینی بودن فیلم – در معنای رایج این اصطلاح در سینمای ایران – و رویکرد مستندگونه آن در نمایش زنانی که بدون حجاب اجباری در خیابان‌ها تردد می‌کنند، می‌گوید: «الان اوضاع به گونه‌ای است که وقتی صداوسیما می‌خواهد از خیابان تصویری بردارد، معمولاً باید برای خیابان

سیاهی‌لشکر بیاورد و حجاب را مطابق قوانین رسمی تنظیم کند؛ چون امکان استفاده مستقیم از بسیاری از تصاویر واقعی خیابان وجود ندارد.»

به‌گفتهٔ مریم عطایی، در برخی صحنه‌ها دخترانی که در خیابان حضور داشتند، لباس‌های رکابی به تن داشتند که آن‌ها احساس کردند نمایش‌شان ممکن است اغراق‌آمیز به نظر برسد، اما تأکید می‌کند این واقعیت تهران امروز است.

در فیلم، جوان‌ها همچنان دور هم جمع می‌شوند، به پشت‌بام می‌روند، آواز می‌خوانند و می‌رقصند. جنگ وجود دارد، اما تمام هویت و تجربهٔ انسانی آن‌ها را تعریف نمی‌کند. مریم عطایی دربارهٔ سرنوشت این آدم‌ها پس از پایان فیلم می‌گوید که هنوز با دیدن عکس‌ها و فعالیت‌هایشان احساس افتخار می‌کند؛ چون با وجود بدتر شدن شرایط اقتصادی، آن‌ها همچنان کار می‌کنند، کنار هم هستند و به یکدیگر کمک می‌کنند.



خانه دوست اینجاست

ایران فقط سیاست، خشونت و بحران نیست

مریم عطایی و حسین کشاورز یکی از دغدغه‌های اصلی‌شان در فیلم «خانهٔ دوست اینجاست» را ارائهٔ تصویری متفاوت از ایران عنوان می‌کنند؛ تصویری که فقط محدود به سیاست، خشونت یا بحران نباشد.

هرچند فیلم، به‌گفتهٔ آن‌ها، در دل شرایط بحرانی شکل گرفت؛ چشم یکی از بازیگران فیلم در جریان خشونت‌های مرگبار سیاسی دی‌ماه آسیب دید، جواد گنجی، از دوستانشان، قربانی این خشونت‌ها شد و در جریان جنگ ۴۰ روزه نیز یکی از آشنایانشان، سروش خزایی، بنیان‌گذار مؤسسهٔ وینداز، کشته شد.

مریم عطایی تجربهٔ شب نخست جنگ را با انفجارهای نزدیک خانه‌شان در حوالی خیابان پاتریس لومومبا و بازگشت خاطرات جنگ ایران و عراق به یاد می‌آورد؛ تجربه‌ای که او را واداشت دخترش را تا صبح به زیرزمین ببرد. خانواده روز بعد به‌صورت زمینی از ایران خارج شدند، اما در هتلی میان راه دوباره زیر سایهٔ حمله‌ها قرار گرفتند؛ جایی که در کنار گروهی از گردشگران چینی-آمریکایی عازم اصفهان، ترس و بلاتکلیفی مشترکی را تجربه کردند. آن‌ها می‌گویند هدفشان نه بازسازی خود جنگ، بلکه روایت «روز بعد از جنگ» بود؛ این‌که مردم، به‌ویژه نسل جوان، چگونه با وجود سایهٔ جنگ، زندگی را ادامه می‌دهند.

خانم عطایی با اشاره به خاطره‌ای از تجربه کاری خود و همسرش در یک شرکت هالیوودی می‌گوید که قرار بود پویانمایی بزرگی با حضور هنرمندان ایرانی و با تمرکز بر فرهنگ و ارائه تصویری انسانی از ایران ساخته شود، اما این طرح پس از صرف حدود ۱۰ میلیون دلار متوقف شد.

از نگاه او، گاهی حتی ارائه تصویری انسانی از ایران نیز با موانعی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا ممکن است با روایت‌هایی که برای توجیه جنگ یا سیاست‌های دیگر ساخته شده‌اند، در تضاد باشد.

ارادت‌نامه‌ای به عباس کیارستمی

مریم عطایی و حسین کشاورز فیلم خود را نوعی ارادت‌نامه به عباس کیارستمی می‌دانند.

آن‌ها می‌گویند هنگام رفت‌وآمد به شمال، از کنار مناطقی عبور می‌کردند که عباس کیارستمی در آنجا فیلم‌برداری کرده بود و هم‌زمان به پادپخشی درباره او گوش می‌دادند.

آن‌ها معتقدند اهمیت عباس کیارستمی فقط در سبک فیلم‌سازی‌اش نبود، بلکه در نگاه او به انسان ایرانی اعتبار پیدا می‌کرد.

با این حال، تأکید می‌کنند که هدفشان نسخه‌برداری از عباس کیارستمی نبوده و تلاش کرده‌اند بچه‌های امروز، طبقه امروز و شرایط امروز را با همان حس انسانی به تصویر بکشند.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

فرهنگ و هنر ایران

بایگانی